

قیام آبان ماه و پیدایش موقعیت انقلابی

صد افتخار به جنبش چپ رادیکال و سوسیالیستی دانشجویی



قیام آبان ماه یک نقطه عطف و تحولی کیفی در روند تحول اوضاع سیاسی جامعه ایران و بحران سیاسی در طول نزدیک به دوسالی است که برطبق ادبیات سیاسی سازمان ما، دوران انقلابی نام گرفته است. دوره‌هایی که به زندگی سیاسی هرملتی شکل می‌دهند، تابع قانونمندی‌هایی است که به دفعات در نشریات سازمان ما توضیح داده شده است. دورانی که طبقات اصلی جامعه در نوعی از همزیستی و به اصطلاح مسالمت به سر می‌برند و جامعه در آرامش و سکون نسبی قرار دارد و هنگامی که تضادها به نقطه ستیز می‌رسند، بحران‌های ژرف اقتصادی و سیاسی شکل می‌گیرند، مبارزه طبقاتی اشکال عالی به

غُرش شجاعانه و آگاه‌گرانه ای که دردانشگاه طنین اندازشد، ۱۶ اذر امسال را باشوروحال و کیفیتی متفاوت و ویژگی‌های منحصر به فردی همراه ساخت. از دوروز قبل از شانزده اذر تا چند روز بعدازآن، بسیاری از دانشگاه‌های کشور، از جمله دانشگاه تهران، دانشگاه هنر، علامه طباطبائی، پلی تکنیک، دانشگاه چمران اهواز، دانشگاه نوشیروانی بابل، دانشگاه مشهد، اصفهان، نجف آباد، نیشابور، کردستان و برخی دانشگاه‌های دیگر، با شور و شوق بسیار به استقبال روز دانشجو شتافتند. مراسم‌ها، تجمعات، سخن رانی‌ها، مینینگ‌ها و راه پیمانی‌هایی که به مناسبت روز دانشجو برگزارشد، بیانیه‌هایی که صادرشد، خواست‌ها و شعارهایی که مطرح شد همه و همه حاکی از عروج گرایش چپ رادیکال و سوسیالیستی و تحکیم موقعیت آن در دانشگاه است. جنبش چپ رادیکال و سوسیالیستی دانشجویی گرچه به مناسبت ۱۶ اذروگرامی‌داشت روز دانشجو که یکی از عرصه‌های فعالیت و مبارزه‌ی دانشجوییست به صحنه آمد و بار دیگر باسیاست‌های دولت به ویژه سیاست پولی‌سازی تحصیل و دانشگاه به مخالفت برخاست، اما نشان داد که آمل و افق‌های آن بسیار فراتر از افق‌های صرفاً صنعتی دانشجوییست. این جنبش درست بر متن شرایطی گردن برافراشت که ده‌ها دانشجو درجریان قیام آبان‌ماه و روزهای قبل و بعد آن، بازداشت و زندانی شده‌اند. ده‌ها تن دیگر در معرض تهدیدات و محدودیت‌های گوناگون قرار گرفته، ستاره دار و از تحصیل محروم شده‌اند. ده‌ها تن دیگر تحت عنوان "اقدامات پیش‌گیرانه" بازداشت شده یا تحت تعقیب و

در صفحه ۲

خود می‌گیرد، تلاطمات سیاسی جامعه را فرا می‌گیرد و عصر انقلاب اجتماعی آغاز می‌گردد. یا به عبارت دیگر دوره‌های آرام، با رشد کمی و تدریجی در زندگی سیاسی هر ملتی وجود دارد که به قول مارکس، بیست سال آن به اندازه یک روز است که با یک جهش و تحول کیفی به دوران دیگری گذار می‌کند که تحولات هر روز آن به اندازه بیست سال است. در این دوران است که انقلاب اجتماعی رخ می‌دهد که پیش‌درآمد آن یک بحران اقتصادی ژرف است. از همین روست که مارکس از بحران‌های اقتصادی به عنوان مادر هر انقلابات بزرگ نام می‌برد.

در صفحه ۴

بودجه‌ای که ورشکستگی مالی جمهوری اسلامی را جار می‌زند

در صفحه ۱۰

وضعیت جان باختگان و دستگیرشدگان و پروژه‌های کشته و شهید سازی رژیم



با گذشت چهار هفته از سرکوب خونین و بیرحمانه توده‌های بپا خاسته مردم ایران در قیام آبان ماه، هنوز نظام سفاک و آدمکش جمهوری اسلامی مهر سکوت بر لب زده و از دادن هرگونه اطلاعات آماری در مورد تعداد کشته شدگان، زخمی‌ها و وضعیت بازداشت شدگان پرهیز می‌کند. این سکوت هیات حاکمه ایران در شرایطی است که افکار عمومی جهان، توده‌های مردم ایران و خانواده‌های جان باختگان و دستگیرشدگان به علت بی‌خبری از وضعیت

در صفحه ۶

اکسیون‌های اعتراضی در اوتاوا و ونکوور کانادا

در صفحه ۷

صدور احکام زندان برای متهمان پرونده هفت تپه را شدیداً محکوم می‌کنیم

در صفحه ۳

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

صد افتخار به جنبش چپ رادیکال و سوسیالیستی دانشجویی



به‌ویژه بخش آگاه‌تر جامعه را عیان کرد. اشارات جنبش دانشجویی در شعارها و بیانیه‌های ویژه‌ی ۱۶ آذر به نظم منحن شاهنشاهی و خون‌هایی که رژیم سلطنتی بر زمین ریخت به‌ویژه طرح شعار "مجاهد و پهلوی- دو دشمن آزادی" در واقع یک بار دیگر پته‌ی این جریان‌های بورژوازی را روی آب ریخت و هوشیاری دانشجویان آگاه که در واقع خواست‌ها و شناخت کلی و عمومی توده‌های زحمت‌کش مردم را به نحو فرموله بیان می‌کنند، نشان داد. دانشگاه در یک کلمه بر سینه تمام لایه‌ها و گرایش‌های بورژوازی دست زد.

بیهوده نبود و بیهوده نیست که علاوه بر بورژوازی حاکم، سلطنت‌خواهان و مجاهدین و تمام انواع گرایش‌ها و لایه‌های بورژوازی اپوزیسیون، علیه دانشجویان چپ را دیکال و سوسیالیست و موضع‌گیری‌ها و شعارهای شان برآشفته و عصبانی شده‌اند. جنبش چپ رادیکال و سوسیالیستی چنان که جایگاه و تکلیف "اصلاح‌طلبان" را مشخص و یک‌سره کرده بود، جایگاه و تکلیف این گروه‌بندی‌ها را نیز یک‌سره ساخت و عمر این گرایش‌ها، به نحوی پایان یافته اعلام شد.

جنبش چپ رادیکال و سوسیالیستی دانشجویی در عین حال سخت‌ترین ضربات کاری را بر توهامات و خیال‌پردازی‌های "همه با هم" و "جنبش همه چیز و هدف هیچ چیز" وارد ساخت و به نحو غیرقابل انکاری این طرز فکر درست را اشاعه داد که آن‌چه در سال ۵۷ پدید آمد، دیگر نمی‌تواند و نباید تکرار شود. شعار نان کار آزادی که توسط دانشجویان آگاه مطرح و تا اعماق جامعه گسترانده شد در ادامه و در جریان رشد مبارزه، با شعار "اداره شورائی" تکمیل گردید. "نان کار آزادی- اداره شورائی" بر پرچم کارگران هفت تپه نقش بست. جنبش دانشجویی امسال در روز دانشجو، پرچمی را که در هفت تپه به اهتزاز درآمد در سنگر دانشگاه برافراشت. برافراشته شدن این پرچم در دانشگاه تأکید چندباره‌ای بود بر این واقعیت که جنبش زیر و رو کننده‌ای که در پیش است، به کم‌تر از سرنگونی تمام نظم موجود و استقرار یک نظام شورائی و کارگری رضایت نخواهد داد.

پیوند جنبش چپ رادیکال و سوسیالیستی دانشجویی با جنبش طبقه کارگر که با توده‌ای شدن شعارهای ابتکاری دانشجویان آگاه پیوسته تعمیق یافته و محکم‌تر می‌شود، پدیده‌ی مبارکی است که رژیم جمهوری اسلامی و کل طبقه حاکم را سخت هراسان ساخته است. این پیوند و هماهنگی و همبستگی، مورد استقبال و توجه هردوی این جنبش‌ها قرار گرفته و

چپ رادیکال و سوسیالیستی دانشجویی در روز دانشجویان حق کارگران برای ایجاد شکل مستقل و سندیکاهای مستقل کارگری دفاع کرد و ضمن دعوت از کارگران به اتحاد و اعتصاب، شعار پیشین خود؛ فرزند کارگرانیم- کنارشان می‌مانیم" را تکرار و در عمل آن را اثبات کرد.

صرف نظر از شعارهای دانشجویان در دفاع از خواسته‌های دموکراتیک و آزادی خواهانه و نیز شعارهایی علیه نولیبرالیسم اقتصادی و شعارهای مقابله جویانه با فقر و ستم و سرکوب و شعارهای دیگری در حمایت و همبستگی با خیزش‌های توده‌ای در عراق و لبنان و شیلی و فرانسه اما ویژگی بسیار مهم دیگر جنبش چپ رادیکال و سوسیالیستی دانشجویی، جهت‌گیری ضد سرمایه‌داری و دفاع انترناسیونالیستی از استثمارشدگان است. حمل پرچم‌ها و پلاکاردهایی با خواست نابودی امپریالیسم و دفاع و طرفداری از سوسیالیسم و نیز شعارهایی مانند "ثروت که در جهان است- از رنج کارگران است"، "از هفت تپه تا پاریس- ای کارگر به پاخیز" و بالاخره تأکید بر آخرین کلام مانیفست مارکس و انگلس "کارگران جهان متحد شوید" تماماً نشانه‌های آشکاری از آرمان‌های والا و انگیزه‌های ضد سرمایه‌دارانه جنبش دانشجویی است که در آذر ۹۸ چندین سرگردن خود را بالا کشید و در جایگاه یک جنبش چپ رادیکال و سوسیالیستی دانشجویی اظهار وجود کرد.

از ویژگی‌های فوق‌العاده مهم جنبش دانشجویی، موضع‌گیری قاطع و اعلان جنگ علیه نظام سرمایه‌داری و مرزبندی قاطع و روشن با کل جناح‌ها و جریان‌های بورژوازی است. جنبش چپ رادیکال و سوسیالیستی دانشجویی، با برافراشتن پرچم دفاع از استثمارشدگان و تهیستان و عموم کارگران و زحمت‌کشان و فرودستان جامعه، نه تنها علیه بورژوازی حاکم به مبارزه برخاست، بلکه با تمام جریان‌ها و گرایش‌های بورژوازی اپوزیسیون چه در داخل و چه در خارج کشور که در راستای ابقاء ستم و استثمار و حفظ نظام سرمایه‌داری تلاش می‌کنند و تمام سعی‌شان این است که افکار عمومی را فریب دهند، مرزبندی نمود و ماهیت آن‌ها را افشاء و برملا ساخت. دانشجویان آگاه و مبارز که پیش از این با شعار آگاه‌گرانه "اصلاح طلب اصول‌گرا- دیگه تمومه ماجرا" سمت و سوی رادیکال‌ها را خود گرفته، بر استقلال خویش از جناح‌های حکومتی پای فشرده و پایان عمر عوام‌فریبان موسوم به اصلاح طلب را اعلام کرده بود، این بار رادیکالیسم و آگاه‌گری خود را به تمام گروه‌بندی‌های رنگارنگ بورژوازی از "لیبرالها"، "ملی مذهبی‌ها"، "جمهوری خواهان" و "سکولارها" گرفته تا اقسام گروه‌های ناسیونالیست، فاشیست، سلطنت طلب و مجاهدین تعمیم داد. جنبش چپ رادیکال و سوسیالیستی دانشجویی نوک تیز حمله خود را متوجه نظام سرمایه‌داری ساخت، خواه سرمایه‌داری سلطنتی باشد یا سرمایه‌داری مذهبی یا خود را "محور مقاومت" بخواند. جنبش دانشجویی با این مرزبندی آشکار در واقع بی‌اعتباری و تاحد زیادی بی‌پایگامی این جریان‌ها در میان توده‌های زحمت‌کش مردم،

پی‌گردد دستگاه قضائی و امنیتی قرار گرفته‌اند. هنوز سرکوب خونین و بازداشت قیام‌کنندگان ادامه داشت و هنوز خون سرخ جانباختگان روزهای قیام بر سنگفرش خیابان‌ها و گذرگاه‌ها خشک نشده بود، که پرچم مبارزه و دفاع بی‌باکانه از قیام و اهداف و شعارهای آن، این بار در دانشگاه به اهتزاز درآمد. جنبش چپ رادیکال و سوسیالیستی دانشجویی نه فقط باشجاعت و صراحت کم نظیری از قیام‌آبان به دفاع برخاست و در برابر سرکوب‌کنندگان آن توفنده ظاهر شد، بلکه بر تداوم اعتراض و مبارزه علی‌رغم سرکوب و ارباب تأکید کرد. جنبش دانشجویی با صدای بلند اعلام کرد "آبان ادامه دارد، حتی اگر شب و روز، بر ما گلوله بارد". دانشگاه با طرح شعارهای متعدد دیگری به این مضمون که به رغم خون‌ریزی‌ها، مبارزه متوقف نخواهد شد، حمایت و همراهی خود را با مردم زحمت‌کش و تهیستان جامعه و عموم گرسنگان و فرودستان که علیه نظم موجود به قیام برخاسته بودند نشان داد و علیه سرکوب‌کنندگان قیام و حافظان نظم حاکم قیام کرد.



دفاع از قیام‌آبان و اهداف آن، و قیام علیه سرکوب‌کنندگان توده‌های به‌پاخاسته، تنها یکی از مختصات روز دانشجوی امسال و یکی از نشانه‌های عروج گرایش چپ رادیکال و سوسیالیست و سیطره‌ی آن بر کل جنبش دانشجویی است. جهت‌گیری بیشتر و متمرکزتر جنبش دانشجویی به سمت جنبش طبقه کارگر، دفاع و حمایت جانانه از خواست‌های کارگری، تأکید بر همبستگی جنبش دانشجویی با جنبش کارگری که بعد از ضدانقلاب فرهنگی ارتجاع حاکم و بستن دانشگاه‌ها تا کنون کم‌سابقه بود، از مختصات دیگر مراسم روز دانشجو بود که نقطه عطف جدیدی را در جنبش دانشجویی رقم زد. دانشجویان چپ رادیکال و سوسیالیست در شعارها و پلاکاردهای خود ضمن تأکید بر اتحاد کارگر و دانشجو و سردادن شعارهایی چون "دانشجو آگاه است- با کارگر همراه است"، "دانشجو، کارگر، اتحاد اتحاد"، "ایستاده ایم در سنگر - دانشجو و کارگر" از عموم کارگران منجمله کارگران زندانی و کارگرانی که حکم زندان گرفته‌اند و عموم زندانیان سیاسی به دفاع برخاستند. دانشجویان با سردادن شعارهایی علیه سیاست خصوصی سازی، زبان حال و زبان گویای کارگران هفت تپه، کارگران فولاد، آذربایجان، هیکو، کنتورسازی و کارگران ده‌ها واحد دیگری شدند که پس از واگذاری آن‌ها، تعطیل شده یا در معرض تعطیلی و کارگران آن نیز در یک قدمی اخراج قرار گرفته‌اند. جنبش



صدور احکام زندان برای متهمان پرونده هفت تپه را شدیدا محکوم می کنیم

"کامپین دفاع از بازداشت شدگان هفت تپه و زندانیان ترقیخواه" امروز شنبه ۲۳ آذر، خبر داده است که اسماعیل بخشی و محمد خنیفر، از کارگران نیشکر هفت تپه به همراه سپیده قلیان، فعال کارگری، امیرحسین محمدی فرد، سردبیر نشریه گام، عسل محمدی، ساناز الهیاری و امیر امیرقلی از اعضای تحریریه نشریه گام در شعبه ۳۶ دادگاه تجدید نظر به اتهام "اجتماع و تبانی علیه امنیت" کشور هر کدام به ۵ سال زندان قطعی محکوم شده اند.

حکم دادگاه تجدید نظر در شعبه ۳۶ در خصوص پرونده متهمان نیشکر هفت تپه در شرایطی صادر شده است که جلسه دادگاه بدون حضور متهمان و وکلای آنان تشکیل شده بود. متهمانی که پیش از این، از سوی شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران هرکدام بین ۱۴ تا ۱۹ سال و در مجموع به ۱۱۱ سال و نیم زندان محکوم شده بودند. این متهمان، پس از دستگیری و تحمل چندین ماه زندان و حبس، در فاصله روزهای ۴ تا ۸ آبان ۹۸، به صورت موقت و با سپردن وثیقه های سنگین تا زمان اجرای حکم آزاد شدند. متهمانی که اکنون با قطعی شدن ۵ سال حبس تعزیری، باید به زندان برگردانده شوند.

علاوه بر هفت متهم فوق، علی نجاتی، کارگر مبارز و عضو با سابقه سندیکای نیشکر هفت تپه نیز در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب به ۵ سال حبس تعزیری محکوم شده است.

صدور ۵ سال حبس قطعی برای متهمان هفت تپه در شرایطی صادر شده است که صدها کارگر نیشکر هفت تپه از مهر ماه امسال تا هفته پیش در اعتراض به عدم پاسخگویی به مطالبات برحق شان از جمله لغو خصوصی سازی این شرکت و خواست آزادی بی قید و شرط اسماعیل بخشی و بازگشت به کار او، در اعتصاب بودند. اعتصابی که به طور مشروط و با وعده برآورده شدن پاره ای از خواست هایشان به طور موقت پایان یافته است.

ما همچنانکه در زمان آزادی موقت اسماعیل بخشی و دیگر متهمان پرونده هفت تپه نوشتیم: بدون شک اگر وحدت و یکپارچگی و دفاع همه جانبه کارگران نیشکر هفت تپه برای آزادی اسماعیل بخشی نبود، ما هرگز شاهد همین آزادی موقت این نماینده شجاع کارگران هفت تپه نبودیم، امروز نیز می گوئیم، بدون یک مبارزه گسترده و همه جانبه، بدون دامن زدن به یک مبارزه عمومی و اعمال فشار کارگری و توده ای، دستگاه قضایی جمهوری اسلامی همچنان با طرح اتهامات واهی و بی اساس به سرکوب و بازداشت کارگران مبارز، زنان ستمدیده و مترقی و دیگر نیروهای آزادیخواه جامعه ادامه خواهد داد.

سازمان فدائیان (اقلیت) صدور حکم ۵ سال حبس تعزیری برای علی نجاتی، اسماعیل بخشی و شش تن دیگر از متهمان پرونده هفت تپه را قویا محکوم کرده و خواهان رفع اتهام و آزادی بی قید و شرط همه آنان است.

سازمان فدائیان (اقلیت)، همه کارگران و نیروهای مترقی و آزادیخواه را به اعتراض نسبت به احکام صادره فرا خوانده و معتقد است، تنها و تنها با وحدت و یکپارچگی طبقاتی، گسترش مبارزات عمومی می توان جمهوری اسلامی را به عقب نشینی در مسیر آزادی کامل و بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی واداشت.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

ناپود باد نظام سرمایه داری

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۳ آذر ۱۳۹۸

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

صد افتخار به جنبش چپ رادیکال و سوسیالیستی دانشجویی

تلاش های دو جانبه ای را نیز در همین راستا در پی داشته است. حمایت های مکرر دانشجویان از اعتصابات کارگری و فعالان اعتصاب و تشکل های مستقل کارگری از یک سو و استقبال شایان توجه سندیکای کارگران نی شکر هفت تپه و سندیکای کارگران شرکت واحد و سایر تشکل ها و فعالان کارگری از دانشجویان و روز دانشجوی، پیام ها و بیانیه های پرشور حمایت آمیز این تشکل ها از جنبش اعتراضی دانشجویان و بالاخره تأثیرات تقویت کننده و تعالی بخش متقابل این جنبش ها بر یکدیگر، حائز اهمیت جدی در روند پیشرفت جنبش اعتراضی توده ای علیه تمامیت نظم موجود است. گره خوردن جنبش های اجتماعی و اعتراضی به هم دیگر به ویژه اگر طبقه کارگر در محوران باشد - چنان که در پائیز سال ۹۷ شاهد آن بودیم - رژیم مستأصل و ارتجاعی جمهوری اسلامی و کل طبقه حاکم را شدیداً به وحشت می اندازد. تأثیرات تهدید کننده شعارها و فعالیت دانشجویان چپ رادیکال و سوسیالیست، فقط این نیست که کل جنبش توده ای برای سرنوشت نظم موجود را رادیکال تر و آگاه تر می سازد، این تأثیر فقط این هم نیست که جنبش دانشجویی صیقل می خورد و پیوسته خس و خاشاک و حشو و زوائد آن را از تن پویا و پر تحرک خود می تکاند و به دور می ریزد بلکه موضوع بسیار مهم این است که جنبش چپ رادیکال و سوسیالیستی دانشجویی با طرح یک رشته شعارها و خواست ها که از متن جامعه برخاسته و بیان فشرده خواست های توده های کارگر و زحمت کش است، به سرعت مورد توجه و پذیرش توده های کارگر و زحمت کش قرار می گیرد و توده های کارگر و زحمتکش و تهدیدست جامعه این شعارها را در مقیاس توده ای به شعار عمل خویش تبدیل می کنند. چنین بود شعار نان کار آزادی (واداره شورائی) در سال ۹۷ و چنین است شعارهای دانشجویان در آذر سال ۹۸ به مناسبت روز دانشجو.

تردیدی در این واقعیت وجود ندارد که برآیند همبستگی جنبش طبقه کارگر و جنبش چپ رادیکال و سوسیالیستی دانشجویی، انسجام بیشتر و ارتقاء بیشتر سطح مبارزات کنونی توده ای در راستای براندازی نظم موجود و استقرار یک نظام شورایی و کارگری ست. بازداشت های مکرر و مستمر دانشجویان آگاه و پیشرو، تلاش های موزیانه و خراب کارانه به منظور خدشه دار ساختن استقلال جنبش چپ رادیکال و سوسیالیستی دانشجویی راه به جایی نخواهد برد. بُخل و حسادت و خصومت گرایش ها و جریان های راست و فاشیست داخلی و خارجی نیز ذره ای از اهمیت جنبش چپ رادیکال و سوسیالیستی دانشجویی و این که این جنبش سرفرازانه از طبقه کارگر به دفاع برخاست و شجاعانه در برابر حکومت ایستاد و تمام دانشگاه ها را به تسخیر خود درآورد، نخواهد کاست. از جنبش اعتراض دانشجویی، از جنبش چپ رادیکال و سوسیالیستی دانشجویان که

مبارزات دانشجویی، شعارها، جهت گیری ها و تقویت همستگی با جنبش طبقه کارگر، در عین حال گویای جامعه متلاطمی است که حتی سرکوب خشن و خونین آن را از تلاطم نمی اندازد. صد افتخار به جنبش چپ رادیکال و سوسیالیستی دانشجویی و موج بلند اعتراضات آذر ماه. امواج توفنده ی مبارزه، سر باز ایستادن ندارند. موج برخاسته ی پیشین هنوز فرو ننشسته است که موج دیگری از راه می رسد. رژیم جمهوری اسلامی گرفتار آمده در میان این امواج توفنده، راهی برای فرار از چنگ آن ندارد.

باشجاعت و روحیه ای رادیکال و اعتراضی، در یک مبارزه تمام عیار سیاسی در مسیری بالنده و بی بازگشت گام نهاده است با تمام توان باید حمایت کرد و تمام دشمنان و مخالفان ریز و درشت آن از هر قماش را بایستی افشاء و مفتضح ساخت.

نفس برآمد جنبش چپ رادیکال و سوسیالیستی دانشجویی که چنین بی باک عرض اندام نمود، در دوره انقلابی و بر زمینه قیام سراسری آبان ماه که مبارزات اعتراضی و خیزش توده ای را وارد مرحله کیفی نوینی ساخت، همچنین نفس

قیام آبان ماه و پیدایش موقعیت انقلابی

اما چرا قیام آبان ماه یک نقطه عطف در روند اوضاع سیاسی جامعه ایران و بحران سیاسی است؟ چرا با این تحول می‌توان گفت هم اکنون یک موقعیت انقلابی شکل گرفته است؟ این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که سرمایه‌داری ایران درگیر یک بحران اقتصادی بی‌نهایت ژرف است و تمام تلاش‌های طبقه حاکم برای حل این بحران به شکست انجامیده است. این بحران با این مختصات بارزترین دلیل بر ستیز میان نیروهای مولد و مناسبات تولید در جامعه ایران است. این ستیز بیان و تجلی سیاسی خود را از دوسال پیش به صورت یک بحران سیاسی انقلابی در برابر همگان آشکار ساخت که به عنوان یک نقطه عطف، گذر از دوران رکود سیاسی به یک دوران انقلابی را با تظاهرات توده‌ای دی ماه ۹۶ اعلام نمود. رژیم این اعتراضات را قهرا سرکوب کرد، اما از آنجائی که بحران سیاسی، یک بحران انقلابی بود، نه تنها فروکشی در مبارزات رخ نداد، بلکه مدام دامنه این مبارزات وسیع‌تر شد. در همین دوران است که انبوهی از اعتصابات اقتصادی و سیاسی، تظاهرات توده‌ای حتی در شکل قهرآمیز و تجمع‌های مختلف سیاسی با شعارهای مستقیم انقلابی علیه رژیم و سران آن برپا گردید. این بدان معنا بود که توده‌های وسیع مردم دیگر نمی‌خواهند به روال گذشته زندگی کنند. در همین دوران، ستم اقتصادی و سیاسی باز هم تشدید گردید. هیچگاه در تمام دوران موجودیت جمهوری اسلامی فقر، گرسنگی و وخامت شرایط اقتصادی و مادی زندگی کارگران و زحمتکشان همچون دوسال اخیر نبوده است. شرایطی که با گذشت هر روز وخیم‌تر شد. در همین حال، اختناق، استبداد، سرکوب و زندان نیز در ابعادی که پس از دهه شصت نمونه‌ان وجود نداشت، تشدید گردید. هزاران تن به دلایل سیاسی به بند کشیده شدند. فعالان کارگری، زنان، معلمان، دانشجویان به محاکمه کشیده شده و به حبس‌های طولانی محکوم شدند. مجموعه این شرایط، ستم‌های بی‌انتهای اقتصادی و سیاسی، تضادها را مدام تشدید و بحران سیاسی را عمیق‌تر کرد. اما این همه، هنوز به آن معنا نبود که مردم به نا ممکن بودن ادامه زندگی به روال گذشته رسیده باشند و در ابعادی توده‌ای آماده فدا کردن جان خود باشند یعنی همان نکاتی که لنین در قانون اساسی انقلاب به آنها اشاره دارد.

وی در "بیماری کودکی" چپ روی" در کمونیسم" نوشت:

"قانون اساسی انقلاب که تمام انقلاب‌ها و از آن جمله هر سه انقلاب روسیه در طول قرن بیستم صحت آن را تأیید کرده‌اند، نکات زیرین را در بر دارد: برای انجام انقلاب کافی نیست که توده‌های استثمار شونده و ستم‌زده به عدم امکان ادامه زندگی به شیوه کهنه پی‌برده خواستار دگرگونی آن باشند. برای انجام انقلاب لازم است که استثمارگران نیز نتوانند به شیوه سابق زندگی و حکومت کنند. انقلاب فقط زمانی می‌تواند پیروز گردد که "پایینی‌ها" ادامه زندگی به شیوه

کهنه را نخواهند و "بالایی‌ها" ادامه حکومت به شیوه کهنه را نتوانند. این حقیقت را به صورت دیگر میتوان چنین بیان داشت: انجام انقلاب بدون بروز بحران همهگیر در سراسر کشور (یعنی بحرانی که هم استثمارشوندگان و هم استثمارگران را دربر گیرد) امکان پذیر نیست. بنابراین برای انقلاب می‌باید: اولاً اکثریت کارگران (یا به هر حال اکثریت کارگران آگاه، اندیشمند و از نظر سیاسی فعال) ضرورت انقلاب را به حد کمال دریافته آماده باشند، به‌خاطر آن مرگ را بپذیرد شوند. ثانیاً طبقات حاکمه در زمینه اداره امور دولت به چنان بحرانی دچار شده باشند که حتی واپس‌مانده‌ترین توده‌ها را نیز به میدان سیاست بکشاند (نشانه هر انقلاب اصیل عبارتست از افزایش سریع یعنی ده برابر و حتی صد برابر شدن تعداد عناصر مستعد مبارزه سیاسی در میان توده زحمتکش و ستم‌زده‌ای که پیش از آن بی‌عمل مانده بود) و دولت را ناتوان کند و سرنگونی سریع آنرا برای انقلابیون میسر سازد."

لنین در این تعریف دو واژه "ناممکن" و "نخواستن" را در مورد توده‌ها به کار گرفته است. این که لنین این دو ویژگی را معادل یکدیگر به کار می‌گیرد یا نه، در زبان فارسی و ادبیات سیاسی سازمان‌مانخواستن و ناممکن بودن البته دو چیز متفاوت است. در همین دو سال گذشته می‌توان گفت لاقول اکثریت مردم نمی‌خواستند به شیوه گذشته زندگی کنند، در مقالات نشریه کار نیز این واژه به کار رفته است. اما این هنوز به معنای "ناممکن بودن ادامه زندگی به شیوه گذشته" یا به عبارت دیگر نتوانستن به ادامه زندگی به شیوه گذشته نبود. این تحول می‌بایستی با تعمیق بیشتر بحران فرابرسد. همچنین در طول این دوسال پیوسته آشکارتر شد که رژیم حاکم به هیچ طریقی قادر نیست بحران را مهار و به شیوه گذشته بر مردم حکومت کند. وقتی که دو سال پیش بحران سیاسی شکل گرفت، البته بدین معنا بود که رژیم دیگر نمی‌تواند به شیوه گذشته بر مردم حکومت کند. چراکه تمام سیاست‌های طبقه حاکم و جناح‌های آن به شکست انجامیده بود و حتی در شعار توده‌ای "اصلاح طلب، اصولگرا دیگه تمامه ماجرا" نیز انعکاس یافت. این بدان معنا بود که دیگر امکان رفم و اصلاح در سیستم دولتی موجود وجود ندارد و راهی برای نجات رژیم نیست.

آنچه که در این دوسال رخ داد، بحران در بالا را عمیق‌تر کرد. رکود، فساد و گندیدگی سرتا پای رژیم را فراگرفت، ناتوانی و ورشکستگی تمام عیار رژیم و طبقه حاکم عریان‌تر شد و تأیید بیشتری بر این واقعیت بود که طبقه حاکم دیگر هیچ روزنه‌ای برای اصلاحات ندارد، نمی‌تواند به شیوه گذشته بر مردم حکومت کند و راهی جز تغییر اساسی نیست. این بحران در میان "بالایی‌ها" را لنین در اثر دیگر خود، "نبرد اول ماه مه پرولتاری انقلابی" نر ۱۹۱۳ چنین توضیح می‌دهد: "یک بحران سیاسی فراگیر در مقیاس ملی در روسیه هویداست، بحرانی که شالوده نظام دولتی و نه صرفاً اجزائی از آن را

تحت تأثیر قرار می‌دهد، بر شالوده بنا و نه بخش جانبی آن و نه صرفاً یکی از طبقات آن تأثیر می‌گذارد." در نتیجه، با تشدید تضادها، بحران سیاسی سراسری پیوسته عمیق‌تر شد و از دیگر سو، توده‌های وسیع‌تری به مبارزه مستقیم روی آوردند و جنبش توده‌ای اعتلای فزون‌تری یافت تا این‌که سرانجام صدها هزار تن از توده‌های زحمتکش مردم در اواخر آبان‌ماه در سراسر ایران به قیام روی آوردند. این رویداد نشان داد که دیگر ادامه زندگی به روال گذشته، برای مردم ناممکن شده است، یا به عبارت دیگر اکنون مسئله صرفاً این نیست که نخواهند به شیوه گذشته زندگی کنند، بلکه نمی‌توانند به شیوه گذشته زندگی کنند و دلیل آن را نیز در عمل نشان دادند و آشکار ساختند که حاضرند، جان خود را به خاطر برانداختن نظم موجود که امکان زندگی را از آنها سلب کرده، فدا کنند. این اتفاق که مردم آماده جان فشانی باشند، نه در تظاهرات توده‌ای دی ماه ۹۶ وجود داشت و نه در تظاهرات تیرماه ۹۷ و جنبش‌های کارگری و توده‌ای پس از آن. وقتی که صدها هزار تن از مردم ایران با دست خالی به مقابله با نیروهای مسلح مزدور رژیم برخاستند، خشم به درجه انفجار رسیده بود و روحیه انقلابی به نهایت خود رسیده بود. توده‌های زحمتکش، بی‌توجه به این که کشته می‌شوند یا زنده می‌مانند، به نبرد روی آوردند. این شرایط عینی غیر قابل تحمل زندگی بود که آنها را با دست خالی به عرصه نبرد با سگ‌های هار با مسلح رژیم سوق داد. صدها تن کشته و تعداد نا معلومی نیز زخمی و معلول شدند. در این لحظه برای توده‌های قیام‌کننده عملاً مسئله این بود: مرگ یا پیروزی. بنابراین با این قیام و دریائی از خون که میان توده‌های مردم و طبقه حاکم فاصله انداخته است، می‌توان گفت بحران سیاسی به آن درجه از ژرفا و بلوغ رسیده است که تمام شرایط عینی برای یک انقلاب یا دقیق‌تر موقعیت انقلابی را فراهم ساخته است.

وقتی که بحران سیاسی ژرف و سراسری در جامعه‌ای شکل گرفته باشد، طبقه حاکم غرق در بحران، دیگر نتواند به شیوه گذشته بر مردم فرمانروائی و حکومت کند، نتواند با اصلاحات سیستم دولتی را نجات دهد، وقتی که میلیون‌ها تن از مردم در یک دوران انقلابی در اشکال متعددی از مبارزه علنی و مستقیم به مبارزه علیه نظم حاکم برخاسته باشند و توده‌های کارگر و زحمتکش و ستم‌دیده به نا ممکن بودن ادامه زندگی به شیوه گذشته رسیده باشند، هیچ دلیل دیگری روشن‌تر از این که صدها هزار تن از مردم آماده جان‌فشانی به قیام بر خاسته‌اند، آشکارتر از این نمی‌تواند اثبات کند که در این جامعه یک موقعیت انقلابی شکل گرفته است. اما این موقعیت انقلابی کی و چگونه به انقلاب می‌انجامد؟ کسی نمی‌داند و نمی‌تواند به آن جواب دهد. فقط تجربه مبارزه انقلابی توده‌ای می‌تواند به آن پاسخ دهد. چون در این فاصله می‌تواند ده‌ها اتفاق رخ دهد که روندها را کند یا سرعت بخشد و یا اصلاً موقعیت انقلابی از میان برود. در ۱۹۱۳ در روسیه یک موقعیت انقلابی پیش آمد، بدون این که پی‌آمد آن موج وسیع‌تری از جنبش طبقاتی کارگران باشد. این اعتلاء با آغاز جنگ جهانی موقتاً فرو کش کرد تا این که

قیام آبان ماه و پیدایش موقعیت انقلابی

دو باره در ۱۹۱۷ به موقعیت انقلابی جدید و پیروزی انقلاب انجامید. همین ماجرا به شکل دیگری در کشورهای پیشرفته اروپایی رخ داد. با آغاز جنگ جهانی اول، اعتلاء فرو نشست و تازه در ۱۹۱۸ است که پرولتاریای آلمان به انقلاب روی می‌آورد. علاوه بر این، هر موقعیت انقلابی الزاماً به انقلاب منجر نمی‌شود. مبارزه طبقات پایان نیافته بلکه تازه در حادثه‌ترین و پیچیده‌ترین شکل آن آغاز شده است. روشن است که حتی با وجود عمیق‌ترین بحران سیاسی، هیچ طبقه و حکومتی خود به خود سرنگون نخواهد شد، بلکه باید آن را سرنگون کرد. اما در یک جامعه سرمایه‌داری چه نیروی جز طبقه کارگر می‌تواند طبقه‌ای را که دیگر نمی‌تواند به شیوه گذشته بر مردم حکومت کند و تمام راه‌های حک و اصلاح بر روی آن بسته شده است، سرنگون سازد؟ هیچ طبقه‌ای جز طبقه کارگر وجود ندارد که بتواند از عهده این وظیفه برآید. بنابراین، اگر قرار است موقعیت انقلابی کنونی در ایران به انقلاب بیانجامد، طبقه کارگر باید ابتکار عمل را برای سرنگونی در دست گیرد. یا به قول لنین "طبقه انقلابی توانائی اقدام توده‌ای انقلابی چنان قدرتمندی را داشته باشد که حکومت کهنه را که هرگز حتی در دوره بحران اگر سرنگون نشود، "سقوط" نخواهد کرد، درهم بشکند (یا جا به جا کند)." (سقوط انترناسیونال دوم- ۱۹۱۵) اینجاست گره اصلی مشکل انقلاب در لحظه کنونی.

طبقه کارگر ایران در طول سال‌هایی که همه در خواب بودند، مبارزات بیشماری داشت و تعداد اعتصابات این طبقه در تمام کشورهای جهان نظیر نداشت. در فاصله دو سال اخیر که دوران انقلابی فرارسیده است، اما مهم‌ترین ابتکار عمل را تنها کارگران نیشکر هفت تپه، فولاد اهواز، هپکو و آذرباب از خود نشان داده‌اند و از این محدوده فراتر نرفته است. پوشیده نیست در حالی که صدها هزارتن از توده‌های کارگر، فقیر، زحمتکش و بی‌کار به قیام روی آورده‌اند، ابتکار عمل هنوز در دست طبقه کارگر قرار ندارد. در جریان این قیام، هرگروهی حتی از میان طرفداران مرتجعین، شعارهای خود را سر دادند و تلاش کردند این جنبش را در جبهتی که می‌خواهند سوق می‌دهند. اگر اوضاع بر همین منوال پیش برود و طبقه کارگر برای هدایت و رهبری این جنبش‌ها تاخیر داشته باشد، هر مرتجعی می‌تواند خود را در رهبری آن‌ها ولو این که جنبش عمدتاً متشکل از توده‌های کارگر، زحمتکش، فقیر و ستمدیده باشد، تحصیل کند. اما ماجرا به همین جا ختم نخواهد شد. اگر طبقه کارگر با اشکال مبارزاتی مختص خود وارد صحنه نشود و تمام مخالفین نظم موجود را زیر پرچم خود بسج نکند، خطر بزرگتری در کمین است. تغییر در شکل مبارزات توده‌ای، منجر به حاشیه رانده شدن طبقه کارگر و شکست قطعی انقلاب خواهد شد. قضیه چندان پوشیده نیست. برای این که طبقه کارگر بتواند طبقه حاکم را سرنگون کند، مهم‌ترین اشکال مبارزه‌ای که در

اختیار دارد اعتصابات عمومی اقتصادی و به ویژه سیاسی و قیام مسلحانه توده‌ای است. این اشکال مبارزه از آنجائی که ابتکار عمل را در رهبری جنبش و انقلاب در دست طبقه کارگر قرار می‌دهند، می‌توانند تضمینی بر رهبری طبقه کارگر در جنبش و پیروزی انقلاب باشند. حال اگر طبقه کارگر نتواند با توسل به این اشکال مبارزه، ابتکار عمل را در دست بگیرد، یا تاخیری طولانی داشته باشد، احتمال آن هست که اشکال دیگری از مبارزه شکل بگیرند که دیگر ربطی به طبقه کارگر و پیروزی آن نخواهند داشت. چگونه؟

این واقعیت باید برای همگان روشن باشد که با وجود این که طبقه حاکم دیگر نمی‌تواند به شیوه گذشته بر مردم حکومت کند، اما جمهوری اسلامی تا وقتی که سرنگون نشود به سرکوب و کشتار و مقابله مسلحانه با توده‌های مردم ایران و مبارزات آنها ادامه خواهد داد. جمهوری اسلامی در زمره رژیم‌های استثنائی است که برای حفظ موجودیت خود در همین قیام اخیر از تانک، مسلسل و هلی‌کوپتر برای کشتار مردم کشور خود استفاد کرد. این را نیز می‌دانیم که مردم ایران در شرایطی قرار گرفته‌اند که دیگر نمی‌توانند وضع موجود را تحمل کنند و به مرحله‌ای رسیده‌اند که آماده‌اند برای نجات از فجایع نظم موجود از جان خود بگذرند. در چنین شرایطی هیچ چیز حتی کشتارهای وحشیانه رژیم نمی‌تواند این مردم را از ادامه مبارزه باز دارد.

اما مقابله مسلحانه رژیم به ناگزیر این مردم را به سوی آن اشکالی از مبارزه سوق خواهد داد که با تاکتیک‌ها و سرکوب‌های قهرآمیز و مسلحانه رژیم قدرت مقابله داشته باشند. این اشکال مبارزه قطعاً دیگر مسالمت آمیز نیست، بلکه مسلحانه خواهد بود. در چنین شرایطی، توده‌های کارگر به جای این که به صورت یک نیروی متشکل با شکل‌های مبارزه تعیین کننده مختص خود وارد مبارزه شوند، به صورت عناصر منفرد به جنبشی می‌پیوندند که نه تنها جنبش خود آنها نیست و مهر طبقه کارگر بر آن نخورده، بلکه می‌تواند به ضد طبقه کارگر تبدیل شود. تجربه همین قیام آبان‌ماه به خوبی نشان داد، که بسیاری از شرکت کنندگان در این قیام، کارگران و فرزندان آنها بودند، در حالی که طبقه کارگر هیچ نقشی سیاسی در آن نداشت. بنابراین، چنانچه این اشکال مبارزه متداول گردند، خواهی نخواهی جنبش در دست آنهایی خواهد افتاد که امکان حمایت مالی، تسلیحاتی و تبلیغاتی از آن را دارند. چنانچه این موج در غیاب ابتکار عمل طبقه کارگر شکل بگیرد، بی‌هیچ تردیدی همه را با خود خواهد برد و سر همه را به سنگ خواهد کوبید. ماجرا به هر نتیجه‌ای که برسد، طبقه کارگر در آن نقشی نخواهد داشت. در هر حال، اگر طبقه انقلابی برای سرنگونی طبقه حاکم در موقعیت انقلابی کنونی به موقع اقدام نکند، زوال و پسرفت جامعه نتیجه قطعی چنین وضعی خواهد بود. لنین در همان اثر "نبرد اول ماه مه" می‌نویسد: "نه ستم طبقات پائینی نه بحران در

میان طبقات بالائی نمی‌تواند موجب انقلاب گردد، آنها فقط می‌توانند موجب زوال یک کشور گردند، مگر این‌که آن کشور برخوردار از یک طبقه انقلابی باشد که بتواند حالت منفعل ستم را به حالت فعال انقلاب و قیام تبدیل کند."

با این همه باید گفت، طبقه کارگر ایران که تجربه شکست انقلاب سال ۵۷ را دارد و در این چهار دهه در جریان مبارزات بی‌امان خود، آگاه شده و بسیار آموخته است، بی‌تردید به وظیفه انقلابی خود برای تحقق انقلاب عمل خواهد کرد و خواهد گذاشت که جامعه از مسیر انقلابی خارج شود. بنابراین، از هم اکنون وظیفه‌های فوری و جدی برای پیروزی انقلاب و پیشرفت جامعه ایران بر دوش طبقه کارگر به ویژه بخش پیشرو این طبقه است که برای در دست گرفتن ابتکار عمل در رهبری جنبش اقدام کنند و این ابتکار عمل از طریق دیگری جز مداخله فعال و عملی در مبارزات توده‌ای، به شکلی سازمان‌یافته از طریق برپائی اعتصابات عمومی اقتصادی و سیاسی ممکن نیست. چرا که تنها اعتصابات عمومی که مکمل آن نیز تظاهرات توده‌ای خیابانی خواهد بود، می‌تواند با بسیج میلیون‌ها کارگر و زحمتکش حتی نیروی مسلح سرکوب رژیم را فلج کند و از کار ببندارد و شرایط را برای قیام مسلحانه، سرنگونی رژیم و پیروزی انقلاب فراهم سازد. اقدام عملی مستقل کارگری ضرورتی جدی در اوضاع سیاسی حساس کنونی است. صدور اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های کنونی سازمان‌های کمونیست، فعالان و حتی تشکل‌های کارگری در حمایت از این یا آن جنبش و اعتراض، گرچه ضروری است، اما چیزی را تغییر نخواهد داد. به اقدام عملی مستقل کارگری نیاز است. روزی که هزاران و ده‌ها هزار تن از کارگران، زحمتکشان و روشنفکران ایران به حمایت از کارگران نیشکر هفت تپه برخاستند و شعارهای اسماعیل بخشی را تکرار کردند و به سراسر کشور رساندند، نتیجه‌ی چیز دیگری جز ابتکار عمل و اقدام عملی مستقل کارگران نیشکر هفت تپه نبود.

مبارزات طبقه کارگر ایران در طول چند سال گذشته نشان داده است که طبقه کارگر ایران از این توانائی برخوردار است که از هم اکنون ابتکار عمل را از طریق برپائی اعتصابات عمومی اقتصادی و سیاسی و برپائی یک اعتصاب سرتاسری سیاسی در دست بگیرد و انقلاب قریب الوقوع را به پیروزی برساند.

پوسیدگی جمهوری اسلامی به درجه‌ای رسیده که در هر حال رفتنی است. مسئله مهم اما تلاش برای قطعیت بخشیدن به برپائی انقلاب کارگری، پیروزی این انقلاب و استقرار حکومت شورایی و نظم نوین سوسیالیستی، است.

زنده باد سوسیالیسم

وضعیت جان باختگان و دستگیرشدگان و پروژه های کشته و شهید سازی رژیم

دستگیرشدگان و زخمی ها در شرایط بسیار ملتهب و نگران کننده ای بسر می برند. به رغم سکوت عمدی و آگاهانه تانکونی دستگاه قضایی و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی در اعلام نکردن تعداد جانباختگان و بازداشت شدگان، مجموعه شواهد و اطلاعات دست به دست شده از مجاری مختلف، بیانگر میزان بالای تعداد جان باختگان، زخمی ها و دستگیرشدگان در قیام آبان ماه است.

سازمان عفو بین الملل، در آخرین اطلاع رسانی خود، تعداد کشته شدگان را ۲۰۸ نفر و آمار دستگیرشدگان را تا میزان ۷ هزار نفر اعلام کرده است. میشل باجله، کمیساریای عالی حقوق بشر، ضمن تایید این رقم، گفته است: "شمار قربانیان، ممکن است بیش از دو برابر این رقم باشد". او همچنین با اشاره به آمار بالای دستگیرشدگان، نسبت به خطری که جان آنان را تهدید می کند، به شدت ابراز نگرانی کرده است. محافل غیر رسمی و شبکه های اجتماعی اما، تعداد جان باختگان را تا ۱۰۰۰ نفر و میزان دستگیرشدگان تا بیش از ۱۰ هزار نفر اعلام کرده اند. ذکر این آمار و ارقام، در شرایطی است، که از یک سو دستگیری ها همچنان ادامه دارند و از سوی دیگر، هر روزه با پیدا شدن اجساد جدیدی از کشته شدگان در رودخانه ها و حاشیه شهرها، مدام بر تعداد کشته شدگان افزوده می گردد. این بی خبری و عدم اطلاع رسانی دستگاه قضایی رژیم در مورد تعداد جان باختگان و دستگیرشدگان، به آسانی دست نیروهای امنیتی و بازجویان آدمکش جمهوری اسلامی را باز گذاشته است تا هر روزه تعداد بیشتری از بازداشت شدگان را زیر بازجویی و شکنجه و اعتراف گیری به قتل برسانند. بازداشت شدگانی که اکنون علاوه بر خانواده های آنان، شبکه های اجتماعی و گروه های مختلف توده های مردم ایران، نهادهای بین المللی از قبیل سازمان ملل، کمیساریای عالی حقوق بشر و عفو بین الملل به شدت نگران وضعیت دستگیرشدگان در زندان های جمهوری اسلامی هستند.

علت این سکوت و بی خبری مطلق دستگاه قضایی رژیم را می توان در سخنان محمد منتظری، دادستان کل رژیم دید. محمد منتظری، روز ۱۶ آذر در جمع خبرنگاران داخلی در پاسخ به پرسش یکی از خبرنگاران در مورد چرایی عدم بیان تعداد کشته شدگان و دستگیرشدگان گفت: "علت اش اینه که [تعداد آنان] مرتب و همه روزه به صورت متغیر است؛ چون متغیر است، من امروز یک عددی بگویم ممکنه منطبق

با واقعیت نباشد". این سخنان دادستان کل، نه تنها تاییدی بر آمار بالای کشته شدگان و زخمی هاست، بلکه بیانگر یک حقیقت تلخ و دردناک دیگری هم هست؛ و آن اینکه، هر روزه تعداد دیگری از زخمی ها و دستگیرشدگان زیر شکنجه و بازجویی کشته می شوند. زخمی ها و دستگیرشدگانی که هیچ گونه خبری از وضعیت وخامت بار آنان در زندان های جمهوری اسلامی نیست. زندانیانی که برای اعتراف گیری های دروغین و کشاندن آنان به پای مصاحبه های تلویزیونی مورد نظر خامنه ای و حسن روحانی، به شدت تحت فشار و شکنجه نیروهای امنیتی و بازجویان آدمکش رژیم سفاک اسلامی قرار دارند.

عدم اطلاع رسانی دستگاه های امنیتی و قضایی جمهوری اسلامی در بیان حقایق مربوط به تعداد جانباختگان و دستگیرشدگان، اگرچه در روزهای آغازین پس از کشتار، برای سرپوش نهادن بر شدت سرکوب و گستردگی کشتار توده های بپا خاسته مردم ایران بود، اما این امر، اکنون خود باعث پرسش گری و ایجاد بحرانی فراگیر در درون هیات حاکمه ایران شده است. کشتار صدها تن از جوانان محروم و توده های بپا خاسته از ظلم و سرکوب و بیدادگری های جمهوری اسلامی در قیام آبان، آنچنان وسیع، گسترده و بیرحمانه بوده است که اکنون با گذشت هر روز، علاوه بر واکنش های اعتراضی خانواده ها، گروه های مختلف اجتماعی و نهادهای بین المللی، کم کم با اعتراضات علنی و نق زدن های محافل درون حکومت نیز مواجه شده است.

ابعاد این کشتار سرتا سری، بویژه در شهرستان ماهشهر بسیار گسترده بوده است. کشتار جوانان و توده های زحمتکش مردم ماهشهر، که نیروهای سرکوبگر رژیم با تانک و خمپاره و هلی کوپتر و نفربر زرهی به این شهر لشکرکشی کردند و از زمین و هوا توده های معترض و غیر معترض را به رگبار گلوله بستند، آنچنان وسیع، وحشیانه و بیرحمانه بوده است که حتی پاره ای از نمایندگان مجلس ارتجاع اسلامی نیز بدان اعتراف کرده اند. حسین قاضی زاده هاشمی، عضو هیات رئیسه مجلس، روز ۲۰ آذر در یک مراسم دانشجویی با اذعان به اینکه در ماهشهر "تعداد زیادی از افراد کشته شده اند"، گفت: "در این میان ممکن است به جمع بی گناهی هم آسیب وارده شده باشد که حاکم اسلامی وظیفه دارد آن را جبران کند، دیه پرداخت و به خانواده آنان رسیدگی شود". پیش از این نیز پروانه سلحشوری، یکی دیگر از

نمایندگان مجلس ارتجاع طی نطقی تند و آتشین در مجلس، نسبت به کشتار وسیع توده های مردم در اعتراض به گران شدن قیمت بنزین واکنش نشان داده و از این بابت، کل نهادهای حاکمیت را زیر سؤال برده بود. اعتراف عضو هیات رئیسه مجلس ارتجاع به کشته شدن "تعداد زیادی از مردم ماهشهر"، بدون اینکه کمترین اشاره ای به آمار بالای کشته شدگان داشته باشد، خود تاییدی بر تعداد کشته شدگانی است که پیش از این، کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل از جان باختن دست کم ۱۰۰ نفر در این شهر خبر داده است.

اکنون با گذشت چهار هفته از کشتار آبان ماه، و در پی بی خبری از میزان جان باختگان و دستگیرشدگانی که در میانه مرگ و زندگی در زندان های جمهوری اسلامی بسر می برند، هیات حاکمه ایران از درون و بیرون به شدت زیر فشار افکار عمومی قرار دارد. اتحادیه اروپا، که در جریان پنج روز کشتار خونین آبان، در شرایطی کاملاً منفعل قرار داشت و صرفاً نظاره گر اوضاع داخلی ایران بود، اکنون بیشتر به تکاپو افتاده است. جوسپ بورل، که از اول ماه دسامبر جایگزین فردریکو موگرینی، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا شده است، در اولین بیانیه خود با واکنشی تند و تیز، خواهان توقف سرکوب و "شفاف" عمل کردن جمهوری اسلامی در مورد تعداد جان باختگان و دستگیرشدگان شده است. وزیر خارجه آلمان، روز جمعه ۲۲ آذر نسبت به سرکوب و کشتار معترضان و نقض حقوق بشر در ایران، به جمهوری اسلامی هشدار داده است. فرانسه نیز پیش از این، سرکوب و کشتار توده های مردم ایران را در آبان ماه محکوم کرده بود.

علاوه بر مجموعه فشارهای بین المللی، در داخل کشور نیز، خانواده ها و گروه های مختلف اجتماعی به شدت نگران وضعیت بازداشت شدگان هستند. این روزها، همدردی توده های مردم ایران با خانواده های جان باختگان، ابعاد وسیعتری به خود گرفته است. انتشار فراخوان های متعدد در حمایت از جان باختگان و خانواده های آنان، در گستره ای وسیع جریان یافته است. اعلام نگرانی و دفاع از بازداشت شدگان، به امری عینی و روزمره در جامعه متلاطم و پر خروش ایران تبدیل شده است. برگزاری پرشکوه مراسم ۱۶ آذر در دانشگاه های مختلف کشور، شعارهای طرح شده و پیوند جنبش نوین دانشجویی با مبارزات کارگران و توده های تحت ستم مردم ایران، جلوه دیگری از قیام آبان ماه در دانشگاه ها بود. مجموعه فشارهای داخلی و خارجی و تلاطمات انقلابی موجود در متن جامعه، اکنون بخشی از نیروهای درون حاکمیت را نیز نسبت به سکوتی که هیات حاکمه ایران در اعلام نکردن تعداد جان باختگان و دستگیر

در صفحه ۷

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

اکسیون‌های اعتراضی در اوتاوا و ونکوور کانادا



مزدوران و آدمکشان نظم فاشیستی و اسلامی حاکم بر ایران، در مرکز اصلی شهر برگزار نمودند. در این اکسیون شرکت‌کنندگان با حمل شعارها و پوسترهایی که تصاویر بی‌شماری از قربانیان قیام آبان ماه در آن نقش بسته بود، نفرت عمیق و اعتراض شدید خود را نسبت به جمهوری اسلامی ابراز داشتند.

این اکسیون سخنرانانی از فعالین چپ کانادایی، ایرانی، عراقی، فیلیپینی داشت. آنان ضمن حمایت از مبارزات زحمتکشان ایران علیه جمهوری اسلامی، عامل اصلی همه این شرایط اسفناک اقتصادی، ویرانی‌ها، نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها و نیز کشتار در جهان را سرمایه‌داری و نظم نئولیبرالیسم برشمردند. در این حرکت اعتراضی و حمایتی همچنین چند تن از زندانیان سیاسی سابق با سخنرانی کوتاه خود عمق جنایات و کشتار و شکنجه در زندان‌های جمهوری اسلامی را تشریح و خواستار حمایت کامل افکار آگاه جهانی، بخصوص فعالین چپ و آزادیخواه ایران در خارج کشور شدند. شرکت‌کنندگان در اکسیون ضمن دادن شعارهای ضد جمهوری اسلامی، خواستار رهایی و آزادی بی‌قیدوشرط همه زندانیان سیاسی در بند از زندان‌های جمهوری اسلامی شدند.

جمعه ۶ دسامبر فعالین سازمان در تورنتو همراه با نیروهای چپ و کمونیست، یک اکسیون اعتراضی در دفاع از دستگیرشدگان قیام آبان ماه و در اعتراض شدید به دستگیری‌ها در ایران، در برابر پارلمان کانادا در شهر اتاوا برگزار کردند. در این اکسیون شرکت‌کنندگان با حمل شعارها و پوسترهایی که تصاویر بی‌شماری از قربانیان قیام آبان ماه در آن نقش بسته بود، نفرت عمیق و اعتراض شدید خود را نسبت به جمهوری اسلامی ابراز داشتند. در این اکسیون شرکت‌کنندگان ضمن دادن شعارهایی علیه جمهوری اسلامی، کشتار و دستگیری‌های وسیع معترضین توسط نیروها و مزدوران رژیم، خواهان آزادی بدون قیدوشرط تمام دستگیرشدگان در قیام آبان ماه شدند.



روز شنبه ۷ دسامبر فعالین سازمان در ونکوور نیز به دنبال "فراخوان کارزار دفاع از مبارزات مردم ایران در ونکوور"، اکسیونی اعتراضی علیه کشتار و سرکوب و نیز در حمایت از زندانیان دستگیرشده توسط

وضعیت جان باختگان و دستگیرشدگان و پروژه های کشته و شهید سازی رژیم

شدگان پیشه کرده، به واکنش واداشته است. روزنامه جوان (وابسته به سپاه پاسداران) در سرمقاله اخیر خود با توجه به میزان بالای کشته شدگان اعتراضات آبان ماه و مقایسه آن با اعتراضات دی ماه ۹۶ نوشته است، اگر جمهوری اسلامی "ملتش را برای بقای خود می‌کشد، چرا در هزاران تجمع اعتراضی در سال ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۶ این کار را نکرده است؟" مدیر مسئول این روزنامه، همچنین به سکوت دستگاه های رسمی حاکمیت نسبت به این موضوع واکنش نشان داده و نوشته است: چرایی کشته های اخیر را به مردم بگوئید. هیچ بعید نیست نسل های آینده بخوانند، "افرادی از ملت برای اعتراض به قیمت بنزین به خیابان ها آمدند و قوه قهریه حاکمیت بدون هیچ دلیلی، همه را به رگبار بستند."

فراز از موارد یاد شده، باید به دیدار فرمانده کل ارتش جمهوری اسلامی و تعداد دیگری از فرماندهان ارتش با حسین اشتری، فرمانده نیروی انتظامی اشاره کرد. دیدار معنا داری که به ظاهر برای "قدردانی" از اقدامات به شدت سرکوبگرانه نیرو انتظامی صورت گرفت، اما در واقع دیداری برای دلجویی از فرمانده نیروی انتظامی بود که این روزها با مجموعه ای از فشارهای بیرونی و تعارضات درونی که به دلیل گستردگی کشتار مردم، اکنون در درون حاکمیت ایجاد شده است. فشارها و بحرانی که این روزها بر گرده طبقه حاکم و نظام سیاسی پاسدار آن نشسته است.

کشتار وسیع جوانان محروم و توده های زحمتکش ایران که تعدادی از آنان حتی در اعتراضات خیابانی شرکت نداشتند، اکنون به معضلی بزرگ برای رژیم تبدیل شده است. دریای خونی که جمهوری اسلامی با کشتار مردم در آبان ماه به راه انداخت، هیات حاکمه ایران را بر آن داشته است تا برای کاهش فشارها و بحرانی که از درون گریبانش را گرفته است، به راه اندازی پروژه های "شهید سازی" و "کشته سازی" اقدام کند. در این راستا، ابتدا با پیشنهاد شمخانی، دبیرشورای عالی امنیت ملی کشور در پیشنهاد دادن عنوان "شهید" به تعدادی از کشته شدگان که با موافقت خامنه ای همراه گردید، پروژه شهید سازی راه اندازی شد. پروژه ای که آدمکشان جمهوری اسلامی تلاش کردند تا با "شهید" خواندن تعدادی از جان باختگان و تطمیع خانواده های بی بضاعت آنان، از طریق پرداخت دیه و برخوردار شدن آنان از مزایای عنوان "شهید"، در گام اول میان جامعه و خانواده های جان باختگان شکاف و دو دستگی ایجاد کنند و در گام بعدی با کاستن از میزان بالای آمار جان باختگان، تا آنجا که ممکن است وضعیت بحرانی رژیم را تعدیل کنند. سناریو نویسان این پروژه، وقتی با بی رونقی و شکست مفضحانه پروژه "شهید سازی" مواجه شدند، به "کشته سازی" روی آوردند.

پروژه "کشته سازی" نیز همانند شهیدسازی از

کشتار و سرکوب بیرحمانه توده های مردم ایران کاهش و بعضا تعداد بالای کشته شدگان اخیر را توجیه کند، اما همین ادعای او، یک اعتراف صریح و آشکار بر دست داشتن نیروهای بسیج و عناصر "آتش به اختیار" جمهوری اسلامی در کشتار وسیع توده های زحمتکش و بپا خاسته مردم ایران در قیام آبان ماه است. کشتار و دستگیری های گسترده ای که اکنون تبعات آن، بر گلوی جمهوری اسلامی چنگ انداخته است و هیات حاکمه ایران، برای رهایی از تلاطماتی که در آن گرفتار شده است، مقتضاحانه به هر ترفند و نیرنگی روی آورده است.

به راستی که: "کره" اکنون صفتی ابرتر است، چرا که به تنهایی گویای خون تشنگی نیست، تحمیق و گران جانی را افاده نمی کند. نه مفت خوارگی را، نه خود بارگی را. (زنده یاد احمد شاملو)

ترهات شمخانی و بر خاسته از ذهن بیمار و مایخولیایی دبیرشورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی بود. خبرگزاری مهر روز پنجشنبه ۲۲ آذر، به نقل از شمخانی نوشت: "اجرای پروژه کشته سازی از سوی معاندین در مناطق غربی تهران قطعی است". شمخانی با توجه به تعداد کثیر کشته شدگان که فقط در شهریار دست کم ۱۰۰ نفر کشته و صدها نفر دستگیر شده اند، با بیان اینکه: "۸۵ درصد جان باختگان رخدادهای اخیر در شهرستان های تهران در هیچ یک از تجمعات اعتراضی حضور نداشتند"، مدعی شد که این افراد "به صورت مشکوک با سلاح های سرد و گرم غیر سازمانی کشته شده اند".

شمخانی، دبیرشورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی با این ادعای مضحک، اگرچه تلاش کرد تا جمهوری اسلامی و به طریق اولی، نقش برجسته نیروی های سرکوبگر رژیم را در

بودجه‌ای که ورشکستگی مالی جمهوری اسلامی را جار می‌زند

اجتماعی را ۶۰ هزار میلیارد تومان اعلام می‌کند.

اما آنچه که همگی (از رسانه‌های خارجی فارسی زبان تا رسانه‌های وابسته به حکومت) را واداشته تا بر این مساله انگشت بگذارند در واقع فاصله آشکار و بسیار زیاد درآمدها و هزینه‌ها و در نتیجه محاسبه درآمدهای عجیب و غیرواقعی در بودجه ۹۹ است که البته همین موضوع یک مساله را نیز ثابت می‌کند و آن ورشکستگی مالی دولت است که ما پیش از این نیز آن را در مقالات متعدد نشریه کار به بحث گذاشته و اثبات کرده بودیم. اما قبل از این که وارد اصل مساله بودجه ۹۹ و نتایج آن بر زندگی کارگران و زحمتکشان و وضعیت اقتصادی و بحران رکود - توری شویم، لازم است تا بر نکاتی انگشت بگذاریم که می‌توانند ابعاد بحران اقتصادی و ورشکستگی دولت را بیشتر عیان سازند.

یک مساله این است که جمهوری اسلامی هر سال یک کسری بودجه پنهان نیز دارد و آن تعهداتی است که دولت باید هزینه‌های آن را در بودجه عمومی در نظر گرفته و در لیست هزینه‌ها منظور کند، اما نمی‌کند.

یک نمونه آن تعهداتی است که دولت به سازمان تامین اجتماعی دارد و سالانه بالغ بر ۳۰ هزار میلیارد تومان است. به گفته اکبر شوکت از اعضای هیات امنای سازمان تامین اجتماعی تنها عدم پرداخت این مبلغ در طول ۷ سال کابینه روحانی منجر به بدهی ۲۱۰ هزار میلیارد تومانی دولت به تامین اجتماعی شده است. دولت با عدم پرداخت این مبلغ در واقع دست در جیب کارگران کرده است. دلیل روشن آن این است که تورم و کاهش شدید ارزش ریال، ارزش پولی را که سازمان تامین اجتماعی از دولت طلبکار است شدیداً کاهش داده است. اما این تمام ماجرا نیست. سالانه ۱۰ هزار میلیارد تومان از منابع تامین اجتماعی صرف بیمه سلامت می‌شود، هزینه‌ای که بر عهده دولت است اما دولت آن را بر دوش سازمان تامین اجتماعی گذاشته است. آن وقت اکبر شوکت می‌گوید سازمان تامین اجتماعی به دلیل عدم پرداخت تعهدات دولت و در نتیجه کسری درآمدها، مجبور به گرفتن وام از بانک‌ها با بهره ۳۰ تا ۳۵ (!!!) درصدی شده که تاکنون بدهی ۴۰ هزار میلیارد تومانی برای سازمان تامین اجتماعی بیار آورده است. وی هشدار می‌دهد که با این روند سازمان تامین اجتماعی ورشکست شده و یک بحران بزرگ اجتماعی بوجود خواهد آمد. در همین بودجه سال ۹۸ قرار بود دولت ۵۰ هزار میلیارد تومان از بدهی‌های خود را که حداقل ۲۵۰ هزار میلیارد تومان برآورد می‌شود بپردازد که حتا ریالی از آن تاکنون پرداخت نشده است. این که چرا سازمان تامین اجتماعی قادر به دریافت طلب‌های خود از دولت نیست البته کاملاً روشن است. مدیران این سازمان همگی در واقع از جمله عوامل همان دولت هستند و نه نماینده و منتخب کارگران که دارائی‌های این سازمان متعلق به آن‌هاست.

اما جدا از کسری بودجه پنهان، جمهوری اسلامی بودجه پنهان نیز دارد که هم بودجه (درآمدها و در این‌جا بیشتر هزینه‌های آن) و هم کسری‌های آن باز بر دوش کارگران و زحمتکشان است. از این دسته هزینه‌ها به‌طور مشخص می‌شود به هزینه‌هایی اشاره کرد که جمهوری اسلامی به‌خاطر جنگ‌افروزی در منطقه بر دوش کارگران و زحمتکشان ایران انداخته و در هیچ جا هم به آن اشاره نمی‌شود. شکی نیست که تداوم جنگ در سوریه و یمن بدون پول‌هایی که جمهوری اسلامی در آنجا خرج کرده و می‌کند امکان ندارد و همین‌طور جنگ‌افروزی در عراق و افغانستان و غیره. برای نمونه هزینه جمهوری اسلامی برای جنگ در سوریه و حمایت از دولت بشار اسد سالانه به میلیاردها دلار می‌رسد که جمهوری اسلامی به دلیل آن که اعتراف به این هزینه‌ها می‌تواند مشکلات داخلی‌اش را دامن بزند، هیچ ردپایی از آن در بودجه باقی نمی‌گذارد. یک نمونه از این هزینه‌ها، ارسال نفت به سوریه است که هیچ پولی بابت آن دریافت نمی‌شود. حقوق و دیگر هزینه‌های مزدوران جنگی در سوریه با ملیت‌های لبنانی، عراقی، پاکستانی، افغانستانی و بالاخره ایرانی یک نمونه دیگر است. وقتی حسن نصرالله می‌گوید تا وقتی جمهوری اسلامی هست ما هم پول داریم باید این سوال را پرسید که این پول از کجا می‌آید؟ منبع آن کجاست؟ آیا غیر از این است که دولت جمهوری اسلامی باید از درآمدهای خود این پول را در اختیار حزب‌الله لبنان بگذارد؟! پس چرا در بودجه ما این چیزها را نمی‌بینیم؟! منبع این پول‌ها از همان چیزی است که می‌توان آن را "بودجه پنهان" نامید. برای نمونه بودجه شرکت‌های دولتی که بیش از سه برابر بودجه عمومی است بودجه‌ای است که هیچ‌کس از آن اطلاع ندارد و تنها ارقامی کلی در آن است که اساساً در مجلس هم روی آن بحث و تصمیم‌گیری نمی‌شود. بودجه‌ای که مربوط به شرکت‌ها و موسسات دولتی از جمله بانک‌ها، خودروسازی‌ها و شرکت ملی نفت است. موسساتی که بخش بزرگی از اقتصاد کشور را در دست دارند و آن‌وقت تمام مالیاتی که می‌دهند برابر با ۳ درصد کل درآمدهای مالیاتی دولت است!!! و مضحک آن که همواره از این شرکت‌ها به عنوان شرکت‌های زیان‌ده نام برده می‌شود!!! اما هرگز به این سوال پاسخ داده نمی‌شود که چگونه است که این شرکت‌ها با این همه سرمایه و حتا انحصاری که بر بازار در برخی از رشته‌ها و صنایع دارند، می‌توانند زیان‌ده باشند؟! پاسخ اما برای ما و عموم توده‌های زحمتکش ایران روشن است: فساد فراگیر دستگاه حکومتی و غارت و چپاول دسترنج و ثروت‌های متعلق به کارگران.

اما برگردیم به بودجه عمومی سال آینده دولت که ۴۸۴ هزار میلیارد تومان (۴۸۴ تریلیون) پیش‌بینی شده است. بودجه سال جاری (۹۸) در مجلس اسلامی ابتدا ۴۴۸ هزار میلیارد تومان تصویب شده بود که بعدتر در "شورای عالی

هماهنگی اقتصادی سران قوا" به ۳۸۶ هزار میلیارد تومان کاهش یافت. بنابراین بودجه سال ۹۹ از حیث درآمدها و هزینه‌ها ۹۸ هزار میلیارد تومان و به عبارت دیگر ۲۵ درصد نسبت به بودجه سال ۹۸ افزایش یافته است.

بر اساس ارقام بودجه، ۶۰ هزار میلیارد تومان از درآمدهای این بودجه از صادرات نفت بدست می‌آید. پیش‌بینی شده است که روزانه یک میلیون بشکه نفت با قیمت ۵۰ دلار در هر بشکه به فروش رود. اما هم اکنون صادرات نفت ایران به ۲۱۳ هزار بشکه در ماه رسیده است که از این میزان دو سوم آن به شرکت‌های چینی سی‌ان‌بی‌سی و سایونیک بابت بازپرداخت طلب ۵ میلیارد دلاری‌شان از دولت ایران تحویل می‌شود و به همین دلیل هم دولت آمریکا مانع آن نشده است و بقیه نیز راهی سوریه می‌شود که پولی دست دولت جمهوری اسلامی را بابت آن نمی‌گیرد. بنابراین در یک کلام ۶۰ هزار میلیارد تومان درآمد پیش‌بینی شده از نفت به معنای واقعی کلمه هیچ است.

در لایحه بودجه ۹۹، درآمدهای مالیاتی دولت و عوارض گمرکی ۱۹۵ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده است، این در حالی است که تا پایان هشت ماهه اول سال جاری کل درآمد دولت از این بابت ۸۹ هزار میلیارد تومان بوده و تنها حدود ۷۰ درصد از درآمدهای مالیاتی پیش‌بینی شده در بودجه سال ۹۸ بر اساس آمار بانک مرکزی تحقق یافته است. با توجه به رکود عمیق اقتصادی که بودجه ۹۹ خود به عملی برای تشدید آن تبدیل خواهد شد، حداقل ۶۰ هزار میلیارد تومان از درآمدهای مالیاتی نیز تحقق نخواهند یافت.

همچنین در این لایحه ۸۰ هزار میلیارد تومان منابع حاصل از واگذاری دارایی‌های مالی مربوط به انتشار اوراق قرضه است. از آن‌جا که دولت مطمئن است که قادر به فروش این اوراق نیست، در این لایحه بانک‌ها موظف شده‌اند که بخشی از این اوراق را از دولت بخرند. تا چه حد این مساله امکان‌پذیر است و تا چه میزان بانک‌ها باید این اوراق را بخرند اکنون نامشخص است، اما یک چیز مشخص است و آن این که بانک‌هایی که هم اکنون به‌طور واقعی با ورشکست هستند و یا در بحران مالی بسر می‌برند، بیش از گذشته به ته چاه خواهند افتاد. این را هم باید اضافه کرد که ورشکستگی بانک‌ها و موسسات اعتباری یکی از عوامل بحران مالی و ورشکستگی دولت است، ورشکستگی‌هایی که ناشی از همان فساد و هزینه‌های پنهان است که نمونه شاخص آن ۴ بانک وابسته به نیروهای نظامی هستند که قرار است در بانک سپه ادغام شوند. بانک‌هایی که حداقل ۱۷۶ هزار میلیارد تومان بر اساس آمارهای رسمی بدهی دارند و معلوم نیست از چه منابعی این بدهی‌ها جبران خواهند شد. بنابراین حتا اگر دولت این ۸۰ هزار میلیارد تومان را از طریق فروش اوراق قرضه به بانک‌ها محقق سازد، در واقع یک بازی با ارقام است و بر بدهی‌های دولت به بانک‌ها افزوده می‌شود که بر اساس آخرین آمار بانک مرکزی که در خرداد ماه منتشر شده با ۲۶ درصد افزایش نسبت به خرداد سال قبل، به ۳۴۸ هزار میلیارد تومان

بودجه‌ای که ورشکستگی مالی جمهوری اسلامی را جار می‌زند

یعنی تقریباً معادل بودجه سال ۹۸ رسیده است و احتمالاً تا پایان سال از کل بودجه عمومی سال ۹۸ فراتر خواهد رفت. بد نیست در همین‌جا به این موضوع نیز اشاره کنیم که براساس یکی از پیوست‌های لایحه بودجه، بدهی دولت به بانک مرکزی در مرداد امسال نسبت به مرداد سال گذشته نزدیک به هزار درصد رشد داشته و به بیش از ۶۳ هزار میلیارد تومان رسیده است!!! حال با توجه به کسری بودجه عظیم سال آینده می‌توان از هم اکنون پیش‌بینی کرد که بدهی دولت به بانک مرکزی به چه ارقامی خواهد رسید!!!

اما دیگر منبع درآمدهای بودجه، فروش اموال دولتی است که در بودجه سال ۹۹، مبلغ ۴۰ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده است. این مبلغ قرار است از طریق فروش اموال دولتی از طریق مزایده تامین شود. این مبلغ بسیار فراتر از مبلغی است که در بودجه سال گذشته آمده بود. برای نمونه در بودجه سال ۹۸ تنها هزار میلیارد تومان درآمد از فروش اموال دولتی از طریق مزایده پیش‌بینی شده بود و بدین ترتیب در لایحه بودجه سال ۹۹ این مبلغ ۴۰ برابر شده است. این مساله دو جنبه دارد. اول این‌که آیا دولت قادر است این مبلغ را از این طریق تامین کند که این بعید است. یک نمونه از عدم موفقیت دولت فروش مجدد کارخانه‌های آذربایجان و هیگو است که دلایل مشخص اقتصادی و سیاسی دارد. دومین مساله اما این است که دولت می‌خواهد خصوصی‌سازی را با سرعتی بیشتر و تا حد واگذاری تمام شرکت‌ها و بخش‌های باقی مانده در دست خود به پیش‌برد که مسلماً تبعات سیاسی و اقتصادی به همراه خواهد آورد و رکود اقتصادی را نیز تشدید می‌کند. این مساله بویژه از جهت تأثیری که بر افزایش بیکاری، تورم و رکود دارد (در صنایعی که به فروش می‌روند و با توجه به تجارب قبلی)، قابل تعمق است.

بنابراین تا این‌جا به‌طور واقعی درآمد دولت در سال ۹۹ با توجه به شرایط کنونی اقتصادی و سیاسی و با در نظر گرفتن بهترین حالت حداکثر از هزینه‌ها را پوشش نمی‌دهد. فراموش نکنیم که فروش اوراق قرضه هرگز نمی‌تواند درآمد محسوب شده و نمی‌تواند باشد. درآمد واقعی دولت فروش خدمات و کالاهای دولتی و مالیات و گمرک است. به عبارت دیگر فروش محصولات نفتی و گاز، آب و برق، خدماتی مانند صدور پاسپورت و غیره، از این‌جاست که چهره واقعی بخش دیگری از بودجه آشکار می‌شود که گران شدن تمام این محصولات با بهانه‌های مختلف است. برای نمونه در لایحه بودجه ۹۹ پیش‌بینی شده است که درآمد فروش داخلی محصولات نفتی به ۸۶ هزار میلیارد تومان یعنی دو برابر بودجه سال ۹۸ برسد. براساس آمارهای مقام‌های دولتی که پیش از این اعلام شده، ۳۱ هزار میلیارد تومان از این مبلغ از طریق افزایش بهای بنزین تامین می‌شود، اما با این وجود منبع تامین ۱۲ هزار میلیارد تومان دیگر نامشخص است. مگر آن‌که در سال آینده برای مثال بهای

قرار است کارگران و زحمتکشان تاوان سیاست‌های جمهوری اسلامی را بدهند، همین یک نکته کافیست تا پی ببریم که در جمهوری اسلامی قرار نیست کارگران و زحمتکشان از یک زندگی حتماً حداقلی برخوردار باشند. در همین جامعه‌ای که در یکسو اقلیتی کوچک از ثروت‌هایی افسانه‌ای برخوردار شده‌اند و در مقابل اکثریتی بسیار بسیار بزرگ در زیر خط فقر برای زنده ماندن دست و پا می‌زنند.

وضعیت وخیم بهداشت و درمان و آموزش و پرورش یک نمونه دیگر است. در حالی که همه جا صحبت از کمبود ۱۰۰ هزار معلم، برقراری کلاس مدرسه در آلونک و حتماً نداشتن کتاب درسی در برخی از مناطق با وجود گذشت نزدیک به سه ماه از آغاز سال است، در بودجه سال ۹۹ مقرر شده است تا ۲ میلیارد یورو از صندوق توسعه ملی به امور دفاعی اختصاص داده شود!!! پولی که می‌توانست صرف آموزش و پرورش، صرف بهداشت و درمان رایگان و صرف آموزش رایگان شود، اما حکومت دینی می‌خواهد با آن موشک بسازد تا جنگ‌افروزی کند!!! در مجموع پولی که صرف نهادهای نظامی، امنیتی و غیره می‌شود بخش مهمی از بودجه و بویژه بخش مهمی از بودجه پنهان را می‌بلعد، همه پول‌هایی که می‌توانستند خرج بهبود زندگی توده‌ها شوند.

پولی که صرف نهادهای مفت‌خور دینی می‌شود یک نمونه دیگر است. صدها از این نهادهای دزد و مفت‌خور و آدمکش هستند که از بودجه‌ای که حاصل کار کارگران است تامین مالی می‌شوند، آن وقت کارگران می‌باید زیر خط فقر دست و پا بزنند. یک نمونه از این صدها نمونه "جامعه المصطفی‌العالمیه" است که طلاب خارجی را برای جامطلبی‌های جمهوری اسلامی پرورش می‌دهد و بودجه آن ۳۱۷ میلیارد تومان است. پولی که از فرزندان و کودکان محروم بلوچ و کرد و عرب و غیره دریغ می‌شود. مرگ بر این رژیم جنایتکار و فاسد.

در همین بودجه پیشنهادی دولت برای سال ۹۹ گفته شده است که بودجه وزارت آموزش و پرورش ۲۰ هزار میلیارد تومان کسری دارد و این جدا از هزینه‌ی وعده‌هایی است که در رابطه با همسان‌سازی حقوق معلمان داده شده و هیچ‌وقت اجرایی نشده است و یا موضوع استخدام معلمان حق‌التدریسی و حل کمبود و به عبارت صحیح‌تر معضل کمبود ۱۰۰ هزار معلم!!! و این یعنی فاجعه.

سخن کوتاه: بودجه‌ی ارائه شده به مجلس، آینده‌ی تیرمتر برای اقتصاد کشور در سال آینده را به تصویر می‌کشد، بودجه‌ای که کارگران و زحمتکشان را به فقر هر چه بیشتر محکوم می‌کند. فشارها از آستانه تحمل مردم فراتر رفته است. برای کارگران و زحمتکشان تنها یک راه وجود دارد: انقلاب.

گازوئیل افزایش یابد، موضوعی که اساساً برنامه دولت حتماً برای امسال نیز بود که در پی قیام توده‌های زحمتکش ایران دولت حتماً صدایش را هم در نیاورد. همچنین در این لایحه، افزایش درآمد ۲۲/۵ درصدی از فروش داخلی گاز و ۶ درصدی از فروش برق منظور شده است که منبع و چگونگی تامین آن نامشخص است.

بنابراین با توضیحاتی که داده شد، مشخص می‌شود که دولت در سال آینده با معضلات مالی بیشتری حتماً نسبت به سال جاری مواجه است که نتیجه آن تشدید تورم و رکود خواهد بود. سالی تیرمتر از سال جاری. اما بودجه بخش دیگری نیز دارد که این بخش بویژه نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی تا چه حد به خواست‌های توده‌ها که در اعتراضات متعدد آن را فریاد زدند بی‌اعتنا بوده و نه تنها هیچ برنامه‌ای برای بهبود وضعیت معیشتی و خیم کارگران و زحمتکشان ندارد، بلکه تمام سیاست‌های‌اش علیه این توده‌هاست، سیاست‌هایی که به وخیم‌تر شدن هر چه بیشتر وضعیت معیشتی آن‌ها می‌انجامد.

یک نمونه آشکار آن افزایش ۱۵ درصدی حقوق و مستمری بازنشستگان است که در بودجه سال ۹۹ پیش‌بینی شده است. افزایش ۱۵ درصدی حقوق و مستمری معلمان، بازنشستگان و دیگر زحمتکشانی که حقوق‌بگیر دولت هستند، یک دهن کجی آشکار به توده‌هاست. در حالی که نرخ تورم رسمی سالانه ۴۱ درصد و نقطه به نقطه ۲۷ درصد است و روحانی نیز در سخنان خود نرخ تورم را ۲۷ درصد اعلام کرد، افزایش ۱۵ درصدی حقوق یعنی فقر بیشتر برای بازنشستگان و زحمتکشانی همچون معلمان و پرستاران. بر این مساله نیز باید تأکید کرد که نرخ تورم واقعی بسی فراتر از نرخ تورم رسمی بوده و حتماً به اعتراف مقامات دولتی نیز پس از گران شدن بنزین بهای بسیاری از کالاها افزایش یافته و نرخ تورم در ماه‌های آینده همچنان افزایش خواهد یافت. افزایش بهای دلار و تأثیری که بر بهای سایر کالاها دارد یک نمونه است که در سه ماه باقی مانده از سال نیز با روند کنونی شاهد افزایش بهای آن خواهیم بود. شکی نیست که جمهوری اسلامی به عنوان نماینده سرمایه‌داران (که البته خود حکومت نیز یک کارفرمای بزرگ محسوب می‌شود) همین نقشه را برای افزایش دستمزد کارگران نیز کشیده است. برای این که به ماهیت بودجه ۹۹ پی ببریم حتماً همین یک موضوع کافی است. همین افزایش ناچیز حقوق و مستمری در برابر نرخ تورم کافیست تا پی ببریم که در جمهوری اسلامی

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

بودجه‌ای که ورشکستگی مالی جمهوری اسلامی را جار می‌زند

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

https://t.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 851 December 2019

بالا رفتن میزان نقدینگی بوده است. جدا از میزان نقدینگی که سالانه با رشد عجیب بالای ۲۵ درصدی روبروست و با گذر از ۲ هزار تریلیون به یک معضل بزرگ اقتصادی تبدیل شده است، میزان بدهی دولت نیز هم اکنون براساس برآوردهای صندوق بین‌المللی پول به بالای ۲۷ درصد از تولید ناخالص داخلی رسیده است که البته به‌طور واقعی از این میزان نیز بسیار فراتر است، چرا که این صندوق نیز برآوردهای اش متکی بر آمارهایی هستند که دولت ارائه می‌دهد. دولتی که برای نمونه بدهی ۲۵۰ هزار میلیارد تومانی به سازمان تامین

در صفحه ۸

با ارائه لایحه بودجه سال ۹۹ به مجلس اسلامی از سوی روحانی، این لایحه بیش از سال‌های گذشته از سوی رسانه‌های داخلی و خارجی مورد توجه قرار گرفت و همگی بر این نکته انگشت گذاشتند که در لایحه ارائه شده به مجلس درآمدهای غیرواقعی برای برقراری توازن بین درآمدها و هزینه‌ها و به منظور پنهان کردن کسری بودجه در نظر گرفته شده است.

این موضوع البته چیز جدیدی در لوائح بودجه نیست. در سال‌های گذشته نیز لوائح بودجه این مشکل را داشتند که در کسری بودجه سالانه خود را نشان می‌داد و از جمله نتایج آن بالا رفتن بدهی‌های دولت در طول این سال‌ها و دیگری



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

shora.tv@gmail.com

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:
۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی